

واحدنای جغرافیائی و نخستین کانونهای حکومتی ایران

اثر موقعیت جغرافیائی ایران در مرزهای سیاسی آن

موقع عدومی و جغرافیائی
ایران یعنی قرار گرفتن در آسیای
جنوبغربی بنحو بارزی دروضع
سیاسی و بالنتیجه نوسانات
مرزهای سیاسی و پس و پیش
روپهای آن مؤثر افتاده است.
آسیای جنوبغربی بهحقیقت
منطقه واسطه ایست واقع بین
سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا؛
و ایران دراین منطقه بنحوشدیدگی
ازحوادث این سه قاره متأثر است.
زیرا هر نوع واقعه و رابطه و مرآوده
فرهنگی و سیاسی و نظامی که
بین این سه قاره اتفاق افتد و یا
برقرار شود ناچار عوارضی در
ایران ببار میآورد. همچنین ایران
محصور بین کانونها و مهدهای
تمدنی قدیم و جدید است. در

بقلم:

کاظم - ودیعی

دکتر در تاریخ و جغرافیا. رسته دانشگاه تهران

روزگاران پیش ایران میان کانونهای تمدنی مصر و یونان و بین‌النهرین (از سمت مغرب) و ماوراء النهر و قفقازیه (از سمت شمالشرق و شمالغرب) و پنجاب (از سوی مشرق و جنوبشرق) محصور بوده و رشد توأم با وسعت گرفتن اجباری ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترش هریک از این کانونها در تمام شئون ایران حتی در مرزهای سیاسی آن تأثیر میگذارده است. بخصوص که خود ایران نیز کانون و مهد تمدن قدیمی بوده و خود همیشه در حال توسعه ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترده شدن بوده است.

هم در قرن جدید که شرق بازار تهیه مواد خام غرب شد و هندوستان مورد توجه سرمایه‌داران و امپراطوریهای غرب واقع گردید باز ایران و مرزهایش از این مرادۀ شرق و غرب متأثر شد. تاریخ رقابت‌های مستعمراتی مؤید این نظر است. این رقابت به آنجا کشید که تجزیه ایران را مکرراً پیشنهاد کرد و نسکی برد اما نشان نهاد. بالاخره از آن زمان که خاورمیانه و منجمله ایران و کشورهای مجاور خلیج فارس نفت مورد نیاز صنعت اروپا و جهان سرمایه‌داری را تأمین کردند باز این عامل رابطه اقتصادی شرق و غرب ایران را متأثر ساخت. و بالاخره در گذشته نزدیک روسیه تزاری و هدفهای آن در آسیا و سپس وضع تازه شوروی دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان کنونی و اهمیت فوق‌العاده روزافزون خلیج فارس از شمال و جنوب در ایران و مرزهای سیاسی آن تأثیر گذارده و میگذارد. بسخن دیگر هر نوع جاه‌طلبی در غرب همیشه در وضع مرزهای سیاسی ما مؤثر افتاده، خواه این جاه‌طلبی متعلق به بنی‌امیه باشد، خواه متعلق به کشورهای مدیترانه‌ای قدیم (یونان) و یا کشورهای جدید.

بهمین دلیل در طول تاریخ مرزهای سیاسی ایران برای آنکه هر چه بیشتر قابل دفاع باشند بایستی مرزهای طبیعی نزدیک شوند. بسیاری از گرفتاریهای سیاسی و در دسره‌های نظامی و امنیتی ایران در طی قرون ناشی از آسیب پذیری مرزهای غیر جغرافیائی بوده است که اثر موقع عمومی جغرافیائی را در آنها همیشه باید مدنظر قرار گیرد. بحث مرزهای سیاسی را معمولاً از مقوله سیاست

میدانند و این اشتباه بزرگی است زیرا خواهیم دید تا چه حد در مرزهای سیاسی ما عوامل جغرافیائی تأثیر داشته‌اند.

توجیه جغرافیائی مرز^۱ سیاسی در ایران ریشه‌ای مدنی دارد و نخستین انعکاس فکری و حقوقی مرزهای سیاسی ایران و اداری مردم یکجا نشین است. عبارت دیگر در آغاز مرز در میان مردم کوچ نشین آن درجه از اهمیت و حساسیت را که مردم یکجانشین روستائی و سپس شهری برای آن قائل بوده‌اند نداشته‌است. علت آنهم صرفاً محدودیت قلمرو جغرافیائی و میزان زمینی است که هر یک از این دو گروه صاحب معیشت اصلی جامعه ایران داشته‌اند^۲. برای جامعه کوچ نشین (۳) جامعه‌ای که هر سال باید صدها کیلومتر جابجا شود بی شک مسئله ایل راه بسیار مهمتر و برتر از محدوده یک مزرعه چند صد متری است و برای جامعه روستائی که اقتصاد خانوارش بر بهره‌کشی از محدوده مختصری از اراضی ده مبتنی است بی تردید شناختن و تشخیص حد و مرز و حدود و ثغور باغ و یا مزرعه‌اش اهمیت فوق العاده‌ای داشته و دارد. باین ترتیب منشاء جغرافیائی مرز برها روشن می‌شود.

۱- مرز نشانه تملک و مرز سیاسی نشان تشخیص و تملک اداری است که شمول و عمومیت آن بر همه زمینه‌های یک مملکت و ملت سایه انداخته و اثر میگذارد. بهین دلیل مرز سیاسی از مسائل مربوط بملیت یک قوم و مردم یک کشور جدائی ناپذیر است. قدمت کلمه مرز در زبان فارسی (رجوع کنید به ریشه اوستائی آن - برهان قاطع و فرهنگ معیار دیگر و به ریشه لغات خانک - مرزبان Markin, (Marz-Pan) Marz Marz-Pan (کشی) و غیره) نشانه

قدمت مدنیت و تملک و تشخیص سیاسی و اداره حکومتی است. ظاهراً این کلمه اساساً از ادبیات مردم روستائی و کشاورز اخذ شده است و محدوده مزروع از آن اراده می‌شده است (رجوع کنید به برهان قاطع - زمینی را گفته‌اند که مربع می‌سازند و کناره‌های آنرا بلند کنند و در میانش چیز بکارند...)

۲- برای آگاهی بیشتر از مقوله مرز و انواع آن رجوع کنید به جغرافیای انسانی عمومی تألیف دکتر کاظم ودیدی - چاپ سوم - دهخدا

۳- رجوع کنید به مقدمه مترجم در ایل باصری ترجمه نگارنده - همچنین به جغرافیای انسانی ایران چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۸

اینکه بعضی نویسندگان از روی آگاهی یا ناآگاهی دشت خوزستان را از لحاظ جغرافیائی دنباله طبیعی بین‌النهرین میدانند اشتباهی بزرگ است. باید بیاد آورد که بین‌النهرین ساخته رسوبات رودخانه‌های جاری از تورس و وانثی تورس است و دشت خوزستان ساخته رسوبات رودخانه‌های جاری از زاگرس و تشابه ساختمانی آن نیست که یکی دنباله دیگری باشد که بیگانگان از این اشتباه عمد یا غینر عمد سودها جستجو می‌کنند.

اما مرز سیاسی نشانه قدرت و قلمرو حکومتی است و از آنجا که ایران طی هزاران سال حکومت‌های گونه‌گونی بخود دیده است و قدرتهای مختلف بر آن حکومت داشته‌اند طبیعتاً باید انتظار داشت که مرزهای سیاسی ایران پس و پیش‌رویه‌های متعددی بخود دیده باشد.



هم پیش از اینکه دولت بزرگ و امپراطوری بنامی چون هخامنشیان در ایران پدید آید کانونهای حکومتی چندی در ایران پی گرفته بوده است که اهم آنها عبارت است از:

الف: کانون حکومت آشور

که در حدود ۶۷۴ قبل از میلاد مسیح مرزهای شرقی خود را ظاهراً بحدود کویر لرت رسانیده است. (۴)

ب: کانون حکومت ایلام

که حدود و مرزهای سیاسی آن از مغرب به دجله و از جنوب بکرانه‌های خلیج فارس (تاریشهر) و از مشرق بکوههای بختیاری و پشتکوه ولرستان میرسیده است. از جمله شهرهای عمده و مراکز تجمع انسانی مهم داخل این قلمرو حکومتی ایلام و شوش و هاداکتو (کنار کرخه) و خایدالو (محتملاً خرم‌آباد کنونی) و بالاخره اهواز را نام برده‌اند. قلمرو جغرافیائی حکومت ایلام با واحد جغرافیائی خوزستان (۵) تقریباً منطبق است با این تذکر که اقتصاد و معیشت کوچ نشین مبتنی بر دامپروری پیوستگی کوه‌های اطراف و جلگه را می‌طلبیده است.

۴- چنانچه قلمرو حکومتی سومر و اکد و بابل که تقریباً همان بین‌النهرین است بویژه بخش جنوبی آن رادنیه جلگه‌های وابسته بفلات ایران بدانیم واحد جغرافیائی بین‌النهرین نیز چون خوزستان مهد و کانون یکی از نخستین حکومت‌هاست که در حکومت‌های نخستین ایرانی اثر داشته‌اند.

۵- برای یافتن تعریف و آگاهی بر معنای واقعی اصطلاحات واحد جغرافیائی و وحدت جغرافیائی یارجوع کنید به روش تحقیق در جغرافیا تألیف دکتر کاظم ودیعی چاپ تهران- دهخدا- ۱۳۴۸

همچنین رجوع کنید به طرح تقسیمات کشوری نگارنده که در فصل آخر جغرافیای انسانی ایران فشرده آن آمده است.

ج : کانون حکومت ماد

که بادوقلمروماد کوچک (آذربایجان و قسمتی از کردستان) وماد بزرگ (با آذربایجان و عراق عجم و ری قرون بعد منطبق است) حدود کلی خود را مشخص داشته است و این ماد بزرگ در مشرق تادربند دریای مازندران که دروازه خزر نام داشته است امتداد می یافته و این دربند و دروازه حد فاصل مادها و پارتها بوده است. بروایتی ماد بزرگ از سمت مشرق تا سیحون و جیحون ممتد می شده است و در مورد گیلان و مازندران (کادوسیان و ماردها) مانع رسیدن مادها به بحر خزر شدند و بعضی مانند کترباس معتقد است که گیلان و مازندران در اواخر عهد ماد از آن جدا شدند. بهر حال آنچه در اینجا مورد توجه ماست قلمروماد نیست بلکه کانون حکومتی اولیه آن یعنی آذربایجان و بخشی از کردستان و اینکه این کانون در شمال کانون حکومتی ایلام بوده است می باشد. در وحدت جغرافیائی آذربایجان و دو واحد (۶) درون آن و همچنین در وحدت جغرافیائی کردستان و گیلان و مازندران شك نیست. الحاق و پیوستگی آنها فقط گسترش بنیه اقتصادی و سیاسی آنها را می رساند با حفظ استقلال داخلی هر واحد.

د : کانون حکومتی پارس

که در آن شش طایفه یکجا نشین و چهار طایفه کوچ نشین قدرت را در دست داشته و با استقرار در فارس و توسعه قلمرو خود از مغرب و شمال به حدود حکومتی ایلام ماد رسیدند و بعدها با استفاده از اختلاف آسوریه و مادها قدرت را در مقیاس بسیار وسیع بدست گرفتند. وحدت جغرافیائی پارس از قدیم الی حال حاضر بیشترین اثر و قوت را داشته و جز در این اواخر که مصنوعاً بخش ساحلی از آن منتزع شد این وحدت هرگز شکسته نشد. (۷)

ه : کانون حکومتی باختر

۶- مراد حدود استان ساحلی کنونی است رجوع کنید به نقشه تقسیمات کشوری فعلی و طرح پیشنهادی نگارنده

۷- ایران باستان ص . بنقل از اوستا .

مشمول بر بلخ و اطراف و بعبارتی همان بخش هموار ماوراءالنهر، که وحدت جغرافیائی آن باسانی قابل تصدیق است .

و : کانون حکومتی پارت

مشمول بر خراسان و سپس گرگان ، که وحدت جغرافیائی هر يك بطور جدا گانه مسلم است . بدیهی است مراد از خراسان، خراسان ، کنونی نبوده و محدوده باستانی که همان خراسان شمالی است منظور است .

☆ ☆ ☆

بحث درباره مهاجرت آریاها و آمدنشان بایران (شاخه ای که از آریاها بایران کنونی آمده است اراتوستن آریان نامیده است) هر چند که چگونگی آن مورد شك و تردیدهای علمی است از يك نقطه نظر برای ما حائز اهمیت است و آن اینکه بعد از ورود بغلات ایران در شانزده واحد حکومتی ایران بخش می شوند که آنها را شانزده مملکت اوستائی نام داده اند . این شانزده واحد سیاسی یا مملکت عبارت بوده اند از :

۱ - ایران واج = مملکت آریانها .

۲ - سوغده = سغد .

۳ - مورو = مرو .

۴ - باخدی = باختر .

۵ - نیسابه = حوالی سرخس .

۶ - هرای = هرات .

۷ - وای کرت = کابل .

۸ - اورو = طوس و غزنه .

۹ - وهرکان = گرگان .

۱۰ - هرهوائی = ورخج .

۱۱ - ای توهنت = هیرمند .

۱۲ - رگ = ری .

۱۳ - شخر - چخر = شاهرود .

۱۴ - ورن البرز = خوار .

۱۵ - هیت = هند و پنجاب .

۱۶ - ولایات ساحل رنگا = ؟

از مجموع این اطلاعات چنین میتوان استنباط کرد که در سراسر قلمرو فلات ایران و جلگه های وابسته بآن (این قلمرو مشتمل میشود بر ایران کنونی باضافه افغانستان و بین النهرین و ماوراء النهر و پنجاب) از دورترین زمانها کانونهای حکومتی محلی وجود یافته که قدرت آن گاه مثبت از نیروی مردم کوچ- نشین و گاه ناشی از مردم یکجا نشین بوده است. قلمرو این کانونهای حکومتی با اندکی دقت با حدود واحد های جغرافیائی بزرگی که امروز در سراسر قلمرو فلات ایران و جلگه های وابسته بآن وجود دارد و از دیرباز شناخته شده اند مطابقت می کند. این واحدها عبارتند از:

۱ - آذربایجان

۲ - لرستان و خوزستان (مشتمل بر دو واحد)

۳ - ری - البرز جنوبی و مرکزی

۴ - فارس

۵ - خراسان

۶ - بین النهرین

۷ - ماوراء النهر

۸ - افغانستان (کابل - غزنه - هرات)

۹ - هیرمند (سیستان)

۱۰ - پنجاب

۱۱ - شاهرود

۱۲ - کرگان

۱۳ - مازندران و گیلان (مشتمل بر دو واحد)

۱۴ - سواحل خلیج فارس و بحر عمان که طبق نوشته‌ها محل سکونت حبشی و مردمی که بزعم مورخان زیاد تشکیل نبوده‌اند بوده‌است (باحتمال قوی از نژاد سیاه بوده که بقایای آنها وجود دارد).

و سپس بعهد هخامنشیان که مسئلهٔ تشکیلات و تقسیمات کشوری برای نخستین بار عنوان میشود واحدهای جغرافیائی و حکومتی فوق‌الذکر اثر خود را در آن هویدا می‌سازند. پیش از آن حکومت ایران هرگز قلمروی بآن درجه از وسعت نداشت که سازمانی بزرگ جهت ادارهٔ آن بطلبد و لزوم تقسیم کشور بواحدهای اداری یا کشوری محسوس افتد. معیناً تجربه ماد و حکومت‌های مستقل واحدهای جغرافیائی داخلی نه تنها طریق تقسیم کردن را بطور طبیعی ارائه داشته بود بلکه طرز اداره این قسمت‌ها را نیز آموخته بود. میدانیم که کشور بر اساس واحدهای جغرافیائی و ایالات که همان ساتراپ‌ها و خسترویان بوده تقسیم می‌شده‌است. عدد این ایالات و حدود آنها هرگز ثابت نبوده‌است و بستگی به مقتضیات و از جمله پیروزیهای نظامی داشته‌است. چنانکه عدد ایالت‌نشینهای مختلف در دورهٔ داریوش از ۲۰ الی ۲۸ تغییر کرده‌است یعنی بتدریج که لشکر کشیهای وی توسعه یافته ممالک مفتوحه ضمیمه و بر عدد ایالات افزوده می‌شده‌است.

بر طبق نوشته‌های موجود^۸ ایالات ایران بعهد داریوش اساساً به دودسته تقسیم می‌شده‌اند یک دسته آنها که در فلات ایران بوده و دیگری آنها که در دامنهٔ غربی زاگرس و پارس قرار داشته‌اند. ایالات داخل فلات ایران عبارت بوده‌اند از:

- ماد - وهیرکانیا یا گرگان

- پارت یا خراسان

- زرنگ یا سیستان

- اریه

۸- رجوع کنید به آثار هرودوت - مشیرالدوله - سایکس و هرائر معتبر دیگر درباره ایران باستان -

- خوارزم (خیوه)
 - باکترایا (باختر)
 - سفدیانا (بخارا سمرقند)
 - گندار (افغانستان) و ولایت طایفه سکا
 - ساتاژیدیا
 - آراخوسیا
 - ماکا (محتملاً مکران است)
 - و ولایات غرب زاگرس و پارس عبارت بوده اند از:
 - ایلام یا اووازا (سوزیانا)
 - بابل
 - کلد
 - آشورقدیم و (آئورا)
 - عربستان (شامل قسمت عمده ای از سوریه و فلسطین)
 - مصر (مشمول به فنیقیه - قبری - جزایر یونان) و یونان (مشمول بر لیکیه و کاریه و یونانی نشینهای سواحل)
 - اسپاراد (مشمول بر لیدیه غرب رود هالیس) و ارمنستان و کادپاد و کیه.
- این طرز تقسیم مملکت از لحاظ جغرافیائی اهمیت بسیار دارد زیرا دیده میشود که عملاً واحدهای جغرافیائی فلات ایران از شخصیت جغرافیائی خود شخصیتی سیاسی ساخته و این قابلیت و تدبیری است بسیار طبیعی. همچنین اراضی بیرون از فلات که در حقیقت واحدهای جغرافیائی مستقلی بوده و خصوصیت متصرفات مفتوحه را دارند نیز شخصیتی جداگانه یافته است. خود این امر اثر جغرافیا را در اولین تقسیمات کشوری و سیاسی بجا نهاده است. این طرز تقسیم بهمه داریوش همراه با اقداماتی سیاسی بوده از جمله آنکه هر قسمت داخلی که ناهای آنها قویاً بر شمرده شد در عمل وسیله یک ساتراپ

یا خشترویان یا شهربان و نگهبان کشور و یک سردار و یک دبیر اداره میشده که بقول بسیاری از مورخان با اعزام بازرسان خاص بهترین وجه انتظامات در استانها را نگهداری کرده است بویژه آنکه در امور اقتصادی و اجتماعی داخله از استقلال زیادی بهره مند بوده اند.^۹

آنچه در دوره هخامنشی در مورد تقسیم کشوری صورت گرفت بمعهد دیگر سلسله ها نیز بعنوان یک روش عملی موفق دنبال شد. معهد امور خین مثل هرودت وقتی از قسمتهای مختلف که مملکت از آنها تشکیل میشده نام میبرد:

ایالات را بنام مردمان و مملکت را در نتیجه بحسب اقوام و ملل و مالیات تقسیم میکنند. باین ترتیب بزعم هرودت ایران هخامنشی به ۲۰ ایالت تقسیم می شود. اما شماره گذاری این ایالات از خود اوست و خود ایرانیان هرگز با ایالات خود نمره نمی داده اند و دیدیم که این روش در این اواخر چه نامعتبر نمود و لغو شد. باری صورتی که از این ۲۰ ایالت نزد هرودت آمده نباید شماره بندی استانها را تجویز کند.^{۱۰} تقسیم کشور از نظر سیاست و مالی کاریست که در عهد بعد نیز تکرار شده و مخصوصاً در دوره صفویه آنرا نزد مورخان نامور می یابیم^{۱۱} و همچنین شیوه ای شد برای مؤلفان که در بخش جغرافیائی اداری (باصطلاح مینورسکی) ایالات را بحسب مالیاتی که می دهند ردیف کنند.

اینک با استناد آنچه گفته شد به خصوصیات مهم کانونهای حکومتی ایران را بازشناسیم این خصوصیات عبارتند از:

۹- شاهان هخامنشی و مخصوصاً داریوش پارس را یک قلمرو سلطنتی تلقی کرده و اهالی آن مالیات نمی داده اند تنها هر زمان شاه به آنجا آمده است هدایائی ارسال میداشته اند این یک حالت استثنائی است و ناشی از اثر خانواده در حکومت و قدرت مناطق سیاسی و تاریخی مربوط به آنها است که شاید بنوعی اشرافیت سیاسی منطقه ای حمل توان کرد و بهر حال افتخاری است برای منطقه ای که شاه از آنجا برخاسته است.

۱۰- رجوع کنید به تاریخ ایران باستان- حسن پیرنیا- صفحه ۴- ۱۴۷۱

۱۱- رجوع کنید به سازمان اداری حکومت صفوی - مینورسکی- ترجمه رجب نیا و تذکره الملوك ابوالفضل بیستی دبیر .

۱- قلمرو جغرافیائی کانونهای حکومتی فوق الذکر با قلمرو واحدهای جغرافیائی یاطبیعی بهر حال منطبق بوده است.

۲- در اکثر این قلمروها هر دو نوع معیشت مبتنی بر کوچ نشینی همراه و همزمان هم وجود دارد.

۳- قدرت حکومتی در این کانونهای سیاسی غالباً ناشی از ازغلبه نظامی کوچ نشینان و بعضاً ناشی از ائتلاف دو قدرت یکجا نشین (مدنی) و کوچ نشین (ایلاتی) است. نظام اقتصادی و اجتماعی این حکومتها مبتنی برزراعت و دامپروری بوده و قدرت سکنه کوه و دشت یکی مکمل دیگری می بوده است.

۴- در داخلی حکومت تضادی دائمی معمولاً بین این دو نیروی کوچ نشین و یکجا نشین به چشم میخورد.

۵- هر زمان که مردم کوچ نشین موفق بایجاد قدرت بزرگی شوند (بر اثر غلبه نظامی با ائتلاف سیاسی) کانون حکومتی مجاور را ضمیمه خود می کنند بی آنکه بتوانند استقلال محلی آنرا بکلی معدوم کنند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که کانونهای حکومتی و سیاسی ایران قدیم در قالب واحدهائی جغرافیائی و طبیعی و بر اثر دو نوع معیشت مبتنی بر یکجا نشینی و کوچ نشینی که زراعت و دامپروری را درید خود داشته اند بنیان گرفته و شکوفا شده اند و پدیده مهم آنکه کوچ نشینان عامل استقرار وحدت سیاسی و فرهنگی بوده اند.

مرزهای سیاسی کانونهای حکومتهای محلی در حقیقت با مرزهای طبیعی واحدهای جغرافیائی بزرگ مربوط منطبق است و ما نشان دیگری برای تشخیص آنها در حال حاضر نداریم. بعهده قدیم با توجه بضعف تکنیک ارتباطات حکومتهای محلی همیشه ترجیح داده اند خود را در داخل واحدهای طبیعی و جغرافیائی محصور کنند و از تعیین مرزهای مصنوعی خود را بر حذر میداشته اند. چه اداره امور اجتماعی و اقتصادی در داخله مرزهای طبیعی بمراتب آسانتر می باشد.

اثر واحدهای جغرافیائی و یا طبیعی در تعیین حدود کانونهای حکومتی محلی چنانست که هر بار که امپراطوری بزرگ ایران متلاشی می‌شده است حکومتهای محلی حاصل از آن باز هم در همان واحدهای بزرگ طبیعی و جغرافیائی محصور و محدود می‌شود مثال حکومتهای محلی بعد از اسلام در ایران. خلاصه آنکه در تعیین مرزهای سیاسی حکومتهای قدیم ایران همه جا جای پا و نشانه‌های واحدهای جغرافیائی را باز می‌یابیم.

شک نیست کشوری که واحدهای حکومتی داخلی اش مبتنی بر واحدهای جغرافیائی و مرزهای طبیعی باشد. در بحرانها هر یک از اجزاء آن یعنی برواحد سیاسی بهتر مقابله میکند و سقوط یکی دیگر را بخطر نمی‌اندازد. چه هر واحد خود سلولی مستقل بوده و میتواند باشد و اینست رمز حکومت قدرالایسم شاهنشاهی ایران قدیم.

در پایان این مقال یک نکته را باید بطور ذهنی و نظری بیرون کشید و آن اینکه هر واحد خود بخود منتهی بمرزهای طبیعی است و چنین مرزی همیشه مردم یکجا نشین را بلحاظ منافع اقتصادی و امنیتی بخود مشتاق و مجذوب میداشته و با توسعه تجارت و اقتصاد شهری این مرزها در ایجاد حس ملیت قویاً مؤثر افتاده است. که این حالت را می‌توان در درون کوچک‌ترین تا بزرگترین واحدهای جغرافیائی و سیاسی باز شناخت.

پایان

یادداشت مجله

مهرها و نشانهای استوانه‌ای از کهن‌ترین اسناد مستند و ارزنده تاریخ ایران باستان هستند که خوشبختانه تعداد بسیاری از آنها از دستبرد حوادث مصون و برای ما بجای مانده است و این مهرها در شناخت تمدن و فرهنگ و هنر ایران باستانی از مهمترین مدارك و اسناد میباشند که با تکیه آنها میتوان برپاره‌ای از عقاید و نظرات نا درست که درباره تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران انتشار یافته است خط بطلان کشید .

با توجه باین اصل مهم ،چندی پیش مجله بررسیهای تاریخی از فاضل گرامی آقای رکن‌الدین همایون فرخ که مجموعه مهرها و نشانهای استوانه‌ای ایشان (شامل ۱۴۲۵ قطعه) بی‌گمان در نوع خودغنی‌ترین مجموعه‌های جهان است خواستار شد ، نمونه‌هایی از این هنر اصیل آریائی را با توضیحاتی برای درج در مجله بررسیهای تاریخی اختصاص دهندو این همان مطلبی است که در